

بسم الله الرحمن الرحيم

تقریر درس شرح کتاب الحجّه اصول کافی

آیه الله سید محمد مهدی میر باقری

جلسه شماره ۱۶ به تاریخ ۹۹/۹/۱۲

بررسی اشکال قوم حضرت شعیب بر دعوت ایشان و تبیین ارتباط حقیقت صلاه با مدیریت حیات اجتماعی بشر -

بررسی ویژگی های مصلح اجتماعی در ادبیات قرآن

جمع بندی بحث صلاح و فساد

بحث در تبیین حقیقت دلالت بر مصالح و مفساد بود که در روایت هشام بن حکم حضرت به عنوان ماموریت انبیاء بیان کردند. در واقع این دلالت باید بر مصالحی باشد که همان حکمت الهی را محقق می کند؛ خداوند برای تحقق حکمتش این سفراء را فرستاده است و لذا دلالت بر مصالح و مفساد در همین راستا خواهد بود.

عرض کردیم که این مصالح و مفساد، حتماً مصلحت و مفسده ظاهریه را شامل است و مربوط به سامان زندگی دنیوی انسان و امور معیشت هم هست و اینطور نیست که حضرات معصومین وساطتی در امور دنیوی بین ما و خداوند ندارند. لکن نکته این است که این مصلحت در امور دنیایی انسان نیاز به تبیین دارد و این امری نیست که به تشخیص عرف و عقلاء ارجاع شده باشد.

تا اینجا چهار نکته در این بحث بیان شده است. نکته اول اینکه مصلحت در قوص نزول، جریان الوهیت خداوند متعال است و صلاح ما در این است که ذیل الوهیت خداوند باشیم و مناسبات الوهیت او در زندگی فردی و جمعی ما جاری شود. مفسده هم جاری شدن شرک در حیات ماست.

نکته دوم این بود که تحقق این جریان الوهیت در قالب صراط و سبیل خواهد بود که ولایت حقه است. لذا مصلحت ما در این است که در این صراط باشیم و متولی به این ولایت شویم. در مقابل مفسده برگشت به ولایت اولیاء باطل و طاغوت می کند. ائمه ای که «یهدون الی الحق» طریق توحید و مصالح ما و در طرف مقابل ائمه ای که «یدعون الی النار» طریق شرک و مفسده ما هستند. و این دو جریان ولایت چیزی در عرض توحید و شرک نیست، بلکه همان حقیقت در ساحت تحقق است. ولایت حقه صراط عبودیت و بندگی ماست.

نکته سوم این بود که مصلحت در حیات انسان، زندگی در محیط رحمت است و لذا مصلحت را به وصل رحم و فساد را به قطع رحم معنا کرده اند. رشته ای در عالم است که رشته رحمت الهی است و خداوند دستور به وصل آن داده است که ما باید به آن پیوند بخوریم. اگر این رشته های رحمت در عالم قطع شود، نظام خانواده و بازار ما دیگر محیط رحمت نیست و سراسر فساد خواهد شد. اصل این رشته رحمت، رشته رحمت نبی اکرم است که در همه شئون زندگی باید به این رشته متمسک شویم. این نکته سوم در واقع بیان دیگری از ارتباط بحث صلاح و فساد به ولایت حق و باطل بود که تبیین شد. توضیح هم دادیم که فاسق کسی است که این رشته ها را قطع می کند و انسان ها را از وادی رحمت بیرون می کند. این رشته در همه شئون زندگی انسان هست و در واقع شریعت فروع همین رشته رحمت الهی و نبی اکرم است. همه زندگی انسان باید متصل به رحمت باشد که فروعات همین مسئله را میسر می کند.

نکته چهارم هم بحث مصلحت و مفسده در ارتباط با موازین الهی بود. بندگی خداوند متعال در عالم تبدیل به موازینی خواهد شد که اگر این موازین بهم خورد و انسان خودش موازین وضع کند، این فساد ایجاد می کند. ما در زندگی فردی و اجتماعی خود نیاز به موازین داریم که براساس آن زندگی خود را شکل دهیم؛ همه افعال انسان ذیل موازین شکل می گیرد و همین موازین است که سبب ارزش گذاری افعال و انتخاب ها خواهد شد. اگر این موازین حق باشند صلاح برقرار می شود و اگر موازین جور و باطل باشد، فساد برپا خواهد شد. در ادامه نکات تکمیلی بحث موازین را بیان خواهیم کرد.

خروج از نظام موازین الهی؛ عامل فساد

در آیات سوره مبارکه هود و جریان حضرت شعیب با قوم خود فرمود: «وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنْفُسُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ * وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»^۱ عرض شد در ادامه دستور به توحید، نهی از نقصان در مکیال و میزان مطرح شده است که این سبب فساد خواهد بود. ظاهر این آیات، موازین تجارت است ولی بعید نیست استظهار شود که موازین الوهیت است و در همه ساحت ها این نکته جاری خواهد بود.

در ادامه هم فرمود: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ» یعنی اگر پای این موازین استقامت کنید و از آن عدول نکنید، آنچه برای شما در این میزان باقی می ماند، رزق الهی و خیر خواهد بود؛ چیزی است که از دست خدا می گیرید و همین شما را به صلاح می رساند. البته در مورد این آیه یک معنای تاویلی هم هست که در خصوص

^۱ - سوره مبارکه هود آیه ۸۴ و ۸۵

حضرت بقیه الله است. فقط همین مقدار اشاره می کنیم که رعایت موازین اصلی در محیط ولایت انسان را به عصر ظهور و حضرت حجت می رساند.

پس نکته اصلی این آیات همین است که خدا موازین حقی در عالم قرار داده است و این موازین همه به شئون الوهیت خودش برگشت می کند. لذا ما یک میزان اصلی داریم و موازین بی ارتباط با هم نیستند؛ این میزان به توحید و ولایت و از طرف دیگر به بندگی و تولی انسان به ولی الله معنی می شود. اینکه در آیه شریفه فرمود: «وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ تَقَلَّتْ مُوَاظِنَتُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۲ مقصود همین است و روایات ذیل این آیه و مشابهاات آن، موازین روز قیامت را به امام و حجت الهی تفسیر کرده است.^۳ در واقع قیمت هر چیزی به اندازه ای است که حقیقت توحید و ولایت در آن هست؛ و نکته مهم این آیات این بود که خروج از همین موازین است که فساد برپا می کند.

اشکال قوم شعیب و پاسخ ایشان در تغییر روابط عبادی و معیشتی

در ادامه این آیات نکاتی مطرح است که متناسب با همین بحث است. در آیه بعد فرمود: «قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتِكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ» یعنی آیا نمازی که آورده ای سبب شده است که خیال کنی می توانی در نحوه بندگی ما و بلکه در نظام بازار و اموال ما تصرف کنی؟! کانه زندگی من و عبادت من و تصرف در اموال من حیطة اختیارات خودم است و شما چرا اگر مناسک عبادی خاصی دارید، این را مجوز این می دانید که در امور ما دخالت کنید؟! کسی که حلیم و رشید است که اینطور برخورد نمی کند.

تعبیر «أَنْ تَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا» اشاره به فرهنگ تاریخی یک قوم دارد و در واقع اشکال می کنند که اگر یک عبادتی برای خودت داری که سبب نمی شود بیایی و ریشه های تاریخی این قوم را خراب کنی. و تعبیر «أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ» اشاره به این دارد که حال اگر نظام عبادت را عوض می کنی چرا در بازار تصرف می کنی و نسبت به اموالی که ملک خود ماست، تصرف می کنی؟!

یک نکته قابل توجه در این آیات همین نکته است که در مقابل دعوت جناب شعیب حرف این قوم اراده خود و مالکیت خودش است. در واقع می گویند من اگر مالک این اموال هستم، خودم موازین استفاده از این اموال را طراحی خواهم کرد. اشکال آنها به پیغمبرشان همین است که به چه دلیل نماز تو سبب دخالت در زندگی ماست؟! تا انسان از الوهیت

^۲ - سوره مبارکه اعراف آیه ۸

^۳ - ذیل آیه شریفه «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ» روایاتی بیان شده است که این میزان انبیاء و اوصیاء هستند. در مرفوعه ابراهیم بن محمد همدانی در کافی و روایت هشام بن سالم در معانی الاخبار فرموده: «فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ الْأَنْبِيَاءُ وَالْأَوْصِيَاءُ» الكافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۴۱۹

خودش دست بردارد و احساس مالکیت خودش را در مقابل خدا کنار نگذارد، این اشکال پابرجاست. من تا خودم را اله عالم می دانم، موازین خودم را دارم.

در جواب قرآن بیان کرده است: «قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِّن رَّبِّي وَرَزَقْتُم مِّنْهُ رِزْقًا حَسَنًا» یعنی این حرف هایی که من به شما می زنم از طرف خودم نیست بلکه من بینه رب دارم. من رای خودم نیست که بخواهم بر سر رای خودم با شما جدال کنم. بحث در این نیست که من بخواهم عبادت و مناسک عبادی خودم را بر عبادت شما بلکه تاریخ عبادی شما حاکم کنم؛ یا بخواهم بخاطر قواعد خودم در اموال شما تصرف کنم. بلکه من بینه ای از جانب پروردگار خودم بدست دارم و امر واضح و روشنی در اختیار من است. و از جانب او رزق حسنی برای شما آورده ام. این رزق اقتضاء ربوبیت او برای شماست و او برای تربیت و هدایت شما رزقی به من داده است. من با معارف و ایمان و کتاب و... آمده ام.

در ادامه فرمود: «وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَمْلِكُمْ إِلَىٰ مَا أَنهَأَكُم عَنْهُ إِن أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ» یعنی من در چیزی هم که آورده ام، اهل مخالفت نیستم. یعنی خودم اول کسی هستم که پای موازین ایستاده ام. من علم و معارفی برای شما آورده ام و خودم هم به آنها ملتزم هستم. غرض من چیزی جز اصلاح نیست که به اندازه توانم اینکار و ماموریت را دنبال خواهم کرد.

این آیه باز موکد همین معناست که دستور به توحید و رعایت موازین الهی حقیقت اصلاح است. اگر مدار جامعه از مدار توحید و موازین الهی خارج شود، فساد برپا می شود. اگر خیال کردیم با نظام بازار مبتنی بر حسد و صفات رذیله، عدل در جامعه برپا می شود این شدنی نیست. جامعه ای که بدنبال الله نیست، مناسبات صلاح را دنبال نخواهد کرد. بلکه هرکسی خدای خودش است و در این تعدد آلهه حتماً فساد ایجاد می شود. اینکه عده ای ادعا می کنند که با رقابت و قانون عرضه و تقاضا، جامعه به اعتدال اقتصادی خودش خواهد رسید، این حتماً حرف باطلی است. در این نظام بازار شک نکنید که اولیاء طاغوت هستند که سرپرستی می کنند و جامعه را به سمت جهنم خواهند برد.

ویژگی مصلح اجتماعی برای نزول رزق حسن

نکته مهم در این بحث اینکه کسی که می خواهد مصلح اجتماعی باشد و مدار جامعه خویش را به سمت صلاح برگرداند باید جامعه را به سمت توحید و شئون آن و موازین الهی دلالت کند. و این نمی شود الا اینکه:

اولاً بینه ای از جانب پروردگار داشته باشد؛ یعنی باید امر برای خود او روشن باشد و بتواند برای امت هم مسیر را روشن کند و احتجاج را تمام کند. یعنی مسیر و طرحی که از جانب خدا آورده است برای خودش روشن است و شکی در آن ندارد و از طرفی برای مردم هم روشن باشد که بتوانند حقانیت آن را فهم کنند و با آن همراه شوند.

ثانیاً اینکه باید رزق حسنی از جانب خدا آورده و چیزی از عالم غیب در دست او باشد. چنین کسی می تواند جامعه را به سمت توحید دلالت کند و نفس پرستی را کنار بزند و بجای تعارض منافع، جامعه را به سمت توجه وحدانی به سمت خدا دلالت کند و بر این منطق یک روابط جدیدی برپا کند. تا وقتی که خداپرستی حاکم نشود، تعارض منافع از بین نرفته و فساد و خروج از موازین بلکه جعل موازین بر محور نفس خواهد بود.

ثالثاً این فرد دنبال منافع خودش نباشد. دنبال این نباشد که بر سر هوای خودش با قوم مخالفت کند. خودش قانونی بیاورد که خودش به آن پایبند نیست. بلکه خودش در این مسیر پیشگام بوده و جلوتر از بقیه موازین را دنبال می کند.

در مورد تعبیر به «رزق حسن» باید توجه کرد که روشن است که این رزق وقتی به مردم می رسد که دنبال انبیاء حرکت کنند و تولی به ولایت آنها داشته باشند. ولی نکته مهم در این بحث، خود دعوت به رزق حسن و بقیه الله است. یعنی در این آیات که بحث زیاده طلبی انسان و نقص در موازین برای رسیدن به کثرت است، جواب داده می شود که انبیاء برای شما رزق حسنی می آورند که با منطق «بقیه الله» گره می خورد. انبیاء الهی رزق مادی و معنوی شما را از آسمان با خود می آورند^۴ و شما باید دنبال این رزق باشید. این رزق است که برای شما خیر است.

دعوت به توحید و تبدیل شدن به موازین حق در جمیع شئون

پس دو نکته در این آیات در بحث فساد و اصلاح امت هست. اول اینکه ریشه فساد در همین ترک الوهیت خداست. همه فساد به همین برگشت می کند و همین سبب فساد است که به بیان های مختلف در ادبیات قرآن و روایات اشاره شده است. لذا دعوت انبیاء برای اصلاح گری در امت خود با اینکه فسادهایی که در اقوام بوده مختلف بوده است، همیشه یک چیز بوده است: «دعوت به توحید»؛ در آیه شریفه فرمود: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^۵

^۴ - اساساً این تقسیم بندی رزق به مادی و معنوی حرف تمامی نیست. رزق حلال را باید تقسیم به ظاهری و باطنی کنیم. رزق ظاهری حلال هم در راستای معنویت است. یعنی رزق یا حلال است یا حرام. یا طیب است یا خبیث. و این دو رزق خودش تقسیم به ظاهری و باطنی می شود.

^۵ - سوره مبارکه یوسف آیه ۱۰۸

اما نکته دوم این است که این دعوت به توحید، در گام بعد تبدیل به اصلاح گری در شئون زندگی آنها خواهد شد؛ یعنی می خواهند همه شئون به موازین حق برگشت کند. این بندگی در مقابل خدا، تبدیل به موازین و در گام بعد مناسک می شود. لذا انبیاء با مناسک اجتماعی که اقوام داشته اند درگیر می شدند که اینها فروع همان شرک اینها بوده است.

یعنی اینطور نبوده است که فقط در ساحت عبودیت با اقوام درگیری ایجاد شود، بلکه اختلاف در موازین و مناسک هم ایجاد می شده است. اینطور نیست که بندگی خدا کاری به مناسک و زندگی فردی و اجتماعی آنها و به اصلاح دنیایی آنها نداشته باشد. اشکال مهم اینها به جناب شعیب همین است که برفرض اصلاح در وادی بندگی هم می خواهی بکنی، چرا در بازار تصرف می کنی؟! همین مسئله مغفول اینهاست که بندگی خداوند متعال به بازار و روابط معیشت و دنیای انسان می کشد. اگر قرار است در این جامعه خدایرستی واقع شود، نمی شود هرکسی در بازار و اموال خود هرکار خواست بکند. یا اینکه خیال کنیم که موازین را با تجمیع اهواء خود درست می کنیم! و این سبب موازین قسط و عدل شود و با بندگی سازگار باشد. موازین جمعی انسان ها هم آخرش به توحید منجر خواهد شد.

اینها درست فهمیده اند که جناب شعیب نمازش او را امر می کند که در بازار دست ببرد. نماز او فقط نماز نیست بلکه با این نماز می خواهد همه عالم را بهم بزند و روابط جدید برقرار کند. او فقط با این نماز نمی خواهد مدیریت مسجد را به دست بگیرد، بلکه مدیریت بازار را هم خواهیم گرفت. بعد هم خیال کرده اند که این فرد، مثل خودشان که می خواهند بازار را تصاحب کند، آمده به نفع خودش بازار را مصادره کند و سر منافعی مشغول منازعه است.

حضرت هم در جواب می گویند بله من موازین را عوض خواهم کرد ولی بدنبال مخالفت با شما و کشیدن منافع به نفع خودم نیستم. من با بینه ای از جانب خدا آمده ام و برای شما رزق حسن آورده ام. من برای تامین شما آمده ام نه اینکه رزق شما را قطع کنم.

همین جا این نکته را اشاره کنیم که امام هیچ نیازی به مادون ندارد. اینکه در روایات هست که بهترین مال صله به امام است ولی اگر خیال کنید که امام به صله شما نیاز دارد، مشرک می شوید، معنایش همین است. دست امام در خزانه الهی است؛ چه نیازی به ما دارد؟! در زیارت حضرت امیر فرمود: «لَأَتَزِيدُنِي كَثْرَةَ النَّاسِ حَوْلِي عِزَّةً وَ لَا تَفَرُّهُمْ عَنِّي وَ حَشَّةً وَ لَوْ أَسْلَمَنِي النَّاسُ جَمِيعاً لَمْ أَكُنْ مُتَضَرِّعاً اعْتَصَمْتُ بِاللَّهِ فَعَزَّزْتُ»^۶ کسی که با اعتصام الهی به عزت می رسد، دارایی ما چیزی به او اضافه نمی کند. لذا هیچ وقت اولیاء الهی بدنبال ارتزاق از مادون نیستند. آنها با رزق حسن و دست پر در عالم آمده اند و می خواهند شفاعت کنند و رزق به مردم برسانند. برخلاف اولیاء طاغوت که دقیقاً نگاه شان به متولیان

^۶ - زیارت امیرالمومنین در روز غدیر؛ المزار (للشهيد الاول)، ص: ۷۲

برای منافع خود است، زیرا دست شان خالی است و همه امکانات را باید از مادون بگیرند. لذا از آنها می گیرند و موازین آنها برای شفاعت و دستگیری نیست بلکه برای کندن و کشیدن منافع به سمت خود است؛ لذا فساد می کنند.

تغییر موازین بر محور اله قرار گرفتن نفس

پس ایندو نکته ای که قوم در مقابل جناب شعیب دارند همین است. اولاً اگر یک بندگی برای خودت داری ما هم راهی برای بندگی در عالم داریم و بلکه یک سابقه تاریخی دارد و تو در مقابل همه این تاریخ هستی. ثانیاً تو می خواهی بخاطر این عبادتی که آورده ای در بازار دست ببری درحالیکه عبادت ربطی به بازار ندارد.

در مقابل هم جناب شعیب فرمودند من با یک بینه آشکار از جانب رب خودم آمده ام که بنای ربوبیت بر شما هم دارد و این موازین و قوانین اجتماعی شما هم تجلی همان آلهه اصلی شما خواهد بود. اگر اله عالم، خداست مناسک و موازین هم بر محور خود او تنظیم خواهد شد. به تعبیر دیگر آن موازینی هم که شما درست کرده اید تجلی شرک و خدایی کردن شما در عالم است. انسان اگر از دایره بندگی خدا خارج شد و بخواهد کار خدایی کند، موازین او بر محور خودش شکل می گیرد و پیچیده هم می شود. درگیری انبیاء با یک چنین جریانی بوده است.

ما نباید فعل و فساد این اقوام را ساده معنا کنیم. اتفاقی که در بازار اینها رایج شده است یک امر ساده و سهل نبوده است بلکه یک تغییر موازین تجاری بوده است که سبب می شده است که منافع به سمت مستکبرین جامعه برود. همان که در سوره مبارکه مطففین اشاره می کند: «الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ * وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وُزْنُوهُمْ يُخْسِرُونَ»^۷ جوری این موازین تنظیم می شود که وقتی می خواهند حق کسی را بدهند، کم نشان دهد و وقتی می خواهد بگیرد تا جاییکه می شود پیمانها را بر سرش می کشد. این کاری است در روابط امروز حقوق بین الملل حاکم است که به نفع عده ای خواص است که خودشان این قوانین را طراحی می کنند و جا می اندازند. این قواعد هم بسیار پیچیده است و اینکه خیال کنیم یک امر ساده ای رخ می دهد، خطاست.

یا مثلاً وقتی جناب لوط می آید و با یک فساد در نظام خانواده مقابله می کند، قوم او در مقابل او می ایستد و این درگیری ها نباید ساده تحلیل شود. یک نظام فرهنگی جدی برپا شده است که اینطور بر جامعه مستولی شده است. همانطور که امروز یک قوانین و نظام شهوت و قاعده اکتفائی درست می کنند که در یک طرح بظاهر علمی و تحقیق شده جلوه می کند و پشت سر آن هم علمی راه می اندازند و از آن دفاع می کنند و فضای تبلیغی و رسانه ای هم هست که جامعه را مدیریت می کند.

^۷ - سوره مبارکه مطففین آیه ۲ و ۳

لذا انبیاء مامور به درگیری با شرک و همه دستگاه متعلق به آن می شدند که هم جامعه را به مدار توحید باید برگشت دهند و هم موازین شرکی که بوجود آمده را به مدار موازین الهی برگردانند. جامعه ای که برمحمور انبیاء حرکت کند، در مدار حق و صلاح است و جاییکه خودش حرکت کند و متولی نباشد، مسیر و موازین و نسک او جائزانه خواهد بود.

حرکت تاسیسی انبیاء برای ساختن عالم بر محور توحید در جمیع شئون

این تصور که انبیاء در وادی بندگی و رابطه با خدا حرف تاسیسی داشتند ولی در نظام معیشت انسان ها، مشغول امضاء یا رد سیره ها بوده اند، زاییده همین نگاه خطاست. انبیاء با ماموریت جعل و اقامه موازین قسط می آمدند و حرکت آنها کاملاً تاسیسی است. و با موازینی که زاییده دستگاه شرک بوده است برخورد می کردند. معنای دلالت بر مصالح و مفاسد همین است.

اینطور نیست که انبیاء نشسته اند که بقیه سیره درست کنند و آنها مثل ماشین امضاء آنها را امضاء کنند. یا در نهایت بگوئیم آنها را ترمیم کنند. سلسله جلیله انبیاء، موازینی را به تدریج آورده اند و خودشان در دوره های بعد آن را تکمیل کرده اند. لذا این حرف که بناهای عقلایی را دنبال کنیم و دنبال امضاء بگردیم را درست نمی دانیم که مشکلات جدی هم برای ما ایجاد کرده است.

اینکه گفته می شود که «احل الله البیع» آمده است که بیعی که عقلاء من دون انبیاء ساخته اند را امضاء کنند، حرف تمامی نیست. بیع در مقابل تفکر ربا، دست ساخته انبیاست و در انبیاء بعدی این سیره امضاء بلکه تنقیح و تکمیل می شده است. اصلاً اینکه عقلاء را یک معنی لایشرط از ایمان و کفر بگیریم و بگوئیم سیره اینها را بررسی کنیم، مورد پذیرش ما نیست. اینکه آنچه دستگاه کفار طراحی می کنند به سیره عقلاء نام گذاری شود، اول الکلام است. انبیاء کارشان تنظیم و تقیید سیره های انبیاء قبل و مقابله با سیره هایی است که نظام شرک و کفر ایجاد می کرده است. لذا مامور به درگیری با موازین جائزانه هم بوده اند و با کاری که برخواسته از شرک و کفر بوده است، درگیر می شدند. اینکه جناب شعیب با نظام بازار اینها درگیر شده است به همین علت است.

اینکه ما تاکید داریم که ریشه فساد در توحید است برای همین است. وقتی در دایره ای قائل شویم که ربطی به توحید ندارد، همانجا اله دیگری الوهیت می کند و موازینی هم که گذاشته می شود، جائزانه خواهد بود. اینکه خیال کنیم این اموال من است و خودم حق دارم هرکار بکنم، این ریشه فساد است. اشکال آنها این بود که نماز تو نباید وارد قواعد بازار شود و این حیظه ربطی به نماز شما ندارد. جواب این است که اگر موازین بازار بر محور توحید تنظیم نشود، فساد برپا خواهد شد.

مگر قارون چه ادعایی می کرد؟! وقتی به او می گویند در زمین فساد نکن جواب می دهد: «قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي»^۸ یعنی خودم بدست آورده ام و هر جور بخواهم در آن تنظیم روابط می کنم. سبب فساد همین جاست. این اندیشه شرک آلود است که سبب خرابی می شود. مشرک وقتی میزان می گذارد، میزانش مشرکانه خواهد بود. اگر شرک مدار فساد است این شرک در میزان هم خواهد آمد. قانون تجارت و نظام خانواده یک مشرک، حتما جائزانه خواهد بود. کسی که خود را عبد نمی بیند، حقوق دیگری برای خودش قائل است؛ اینکه هر جور بخواهم در اموالم تصرف می کنم زاییده همین منطق حقوق طبیعی است.

خلاصه بحث اینکه الوهیت خداوند متعال است که تبدیل به نظام ولایت حقه می شود و این ولایت از طریق رشته های رحمت و موازین عدل در عالم جاری می شود و تبدیل به مناسک و فروعات می شود. یعنی می شود فروعات و شریعت را هم به نحوی ذیل موازین تعریف کرد. هر باید و نبایدی که در ساحت فردی و اجتماعی انسان هست نیز باید در همین منطق دیده شود. باید و نباید و شریعت نازل الوهیت خدا و ولایت اولیاء حق و موازین عدل است. در طرف مقابل هم دستگاه شرک تبدیل به ولایت اولیاء طاغوت شده و به موازین جور و در نهایت به مناسک قبیح و فاحشه تبدیل می شود. اینکه در روایات ما ذیل آیه شریفه «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ»^۹ بیان می کند که فاحشه باطنی ولایت دشمنان اهل بیت است مقصود همین است.^{۱۰} لذا در یک کلمه دلالت بر مصالح معنایش همه این گستره معنایی است و انبیاء ما را به همه این درجات و حقائق دلالت می کنند و از شرک و لایه ها و فروعات آن حذر می دهند. والحمدلله...

^۸ - سوره مبارکه قصص آیه ۷۸

^۹ - سوره مبارکه اعراف آیه ۳۳

^{۱۰} - در روایت محمد بن منصور فرمود: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي وَهَبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَبْدًا صَالِحًا عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ فَجَمِيعُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ هُوَ الظَّاهِرُ وَ البَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أَيْمَةُ الجَوْرِ وَ جَمِيعُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ تَعَالَى فِي الْكِتَابِ هُوَ الظَّاهِرُ وَ البَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أَيْمَةُ الْحَقِّ» الكافي

(ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۳۷۴